



بررسی و تحلیل انتقادی آموزه قرآنی مرگ در دایرةالمعارف قرآن لیدن و دانشنامه قرآن اولیور لیمن* علیرضا اسعدی^۱

چکیده:

خاورشناسان در دهه‌های اخیر در حوزه مطالعات قرآنی به تدوین دایرةالمعارف‌هایی دست زده‌اند که از مهم‌ترین آنها دایرةالمعارف قرآن لیدن و نیز دانشنامه قرآن اولیور لیمن است. نویسندگان مقالات این دو گرچه مدعی دقت و انصاف در تبیین و تقریر دیدگاه قرآن‌اند اما بررسی مقالات نشان می‌دهد که خطاهای روشی و محتوایی متعددی در آنها وجود دارد. این مقاله با روش توصیفی تحلیلی و با هدف روشن ساختن فضای فکری خاورشناسان و تبیین برداشت‌های ناصواب ایشان از قرآن کریم به بررسی و نقد مدخل «مرگ و مرده» از دایرةالمعارف قرآن لیدن و نیز مدخل «مرگ» از دانشنامه اولیور لیمن می‌پردازد. دقیق نبودن ارجاعات و استناد به پژوهش‌ها و منابع غیراصیل، رویکردهای جانبدارانه و جامع نبودن محتوای مقاله نسبت آموزه‌های قرآنی از مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش در حوزه خطاهای ناظر به روش و رعایت اصول دایرةالمعارف نویسی آنهاست. در حوزه خطاهای محتوایی نیز برداشت‌های نویسندگان در مورد مسائلی همچون مرگ اول و دوم، کاربردهای نفس و روح در قرآن، چگونگی اسناد مرگ به خداوند و ارتباط زندگان با مردگان، سطحی بوده و بر اساس منابع اهل سنت و مخالف دلالت‌های قرآنی است و از این‌رو مطالعات ایشان قابل اعتماد به نظر نمی‌رسد.

کلیدواژه‌ها:

خاورشناسان / دایرةالمعارف قرآن / دانشنامه قرآن کریم / مرگ / جین دمن مک اولیف / اولیور لیمن.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۳۱، تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۸/۲۴.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2022.64532.3581

Critical Review and Analysis of the Qur'anic Doctrine of Death in the Leiden Encyclopedia of the Qur'an and Oliver Leaman's Encyclopaedia of the Qur'an

Alireza As'adi¹

In the recent decades, Orientalists have compiled encyclopedias in the field of Qur'anic studies, the most important of which are Leiden Encyclopedia of the Qur'an and Oliver Leaman's Encyclopedia of the Qur'an. Although the authors of these two articles claim to be accurate and fair in explaining and presenting the viewpoints of the Qur'an, the analysis of the articles shows that there are many methodological and content errors in them. This article, with the descriptive-analytical method and with the aim of clarifying the intellectual atmosphere of Orientalists and explaining their incorrect understandings of the Holy Qur'an, examines and criticizes the entry "Death and the Dead" from the Leiden Encyclopedia of the Qur'an, as well as the entry "Death" from the Oliver Leaman's encyclopedia. The inaccuracy of references and reference to non-original researches and sources, biased approaches, and lack of comprehensiveness of the content of the article in relation to Qur'anic teachings are among the most important findings of this research in the field of errors related to the method and compliance with the principles of encyclopedia writing. In the field of content errors, the authors' views on issues such as the first and second death, the uses of the soul (*nafs*) and the spirit (*rūh*) in the Qur'an, how death is attributed to God and the relationship between the living and the dead are superficial and are based on Sunni sources and are against the Qur'anic indications. Thus, his studies do not seem reliable.

Keywords: Orientalists; Qur'an encyclopedia; Encyclopedia of the Holy Qur'an; death; the Holy Qur'an; Jane Dammen McAuliffe; Oliver Leaman.

1. Assistant Professor, Islamic Sciences and Culture Research Institute.



بی‌تردید تدوین دایرةالمعارف‌ها و دانشنامه‌ها از پژوهش‌های مفید و ارزشمند در حوزه مطالعات قرآنی است که می‌تواند منبع در دسترس و مورد اعتمادی برای کسانی باشد که نیازمند آشنایی با تعالیم و آموزه‌های قرآن‌اند. به همین دلیل، خاورشناسان نیز کوشیده‌اند چنین آثاری را تولید و در دسترس مخاطبان خود قرار دهند. دو اثر مهم در این زمینه که به فارسی نیز ترجمه شده‌اند، عبارت‌اند از:

- دایرةالمعارف قرآن (Encyclopededia of the Quran) به سرپرستی و سرویراستاری خانم جیم دمن مک اولیف (Jame Demmen Mc Auliffe) استاد تاریخ و ادبیات عرب دانشگاه جرج تاون آمریکا که در شش جلد (مقالات در پنج جلد و نمایه‌ها در یک جلد) تدوین شده و در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۶ میلادی در انتشارات بریل در لیدن هلند چاپ و منتشر شده است.

- دانشنامه قرآن کریم با عنوان «قرآن: یک دایرةالمعارف» (The Qur'an: an Encyclopedia) که در سال ۲۰۰۵م در یک جلد به سر ویراستاری اولیور لیمن (Oliver Leaman) توسط انتشارات راتلیج به چاپ رسیده است.

از آنجا که مقالات متعددی به بررسی و نقد دایرةالمعارف‌های قرآنی خاورشناسان به‌ویژه دایرةالمعارف قرآن پرداخته‌اند و نقاط قوت و ضعف آنها را بررسی کرده‌اند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۵: تمام مقاله؛ رضایی اصفهانی و اعتصامی، ۱۳۸۸: تمام مقاله)، در این مقاله صرفاً به بررسی و نقد روشی و محتوایی مقالات مربوط به «مرگ» می‌پردازیم. اما پیش از آن لازم است با نویسندگان و محورهای اصلی مقالات آشنا شویم. این امر به ما کمک می‌کند تا تصویر دقیق‌تری از مسأله و ابعاد و زوایای آن داشته باشیم.

الف) مدخل «مرگ و مرده» (Death and Dead)، در دایرةالمعارف قرآن کریم به قلم ژاک واردنبرگ (۱۹۳۰-۲۰۱۵م)، دین‌پژوه هلندی تألیف و توسط مسعود صادقی ترجمه شده است. پروفیسور دکتر ژاک واردنبرگ، استاد بازنشسته هلندی علوم ادیان در دانشگاه لوزان سوئیس و اسلام‌شناسی مشهور است. ژاک واردنبرگ مقاله خود را در دایرةالمعارف قرآن لیدن با عنوان «مرگ و مرده» در محورهای زیر سامان داده است:



۱- نگرش‌های مؤمنان و کافران: ذیل این محور دیدگاه قرآن درباره نوع نگرش مؤمنان و کافران بازتاب داده شده است. نویسندگان با اشاره به آیات متعددی از قرآن کریم نشان می‌دهد که مؤمنان از مرگ هراسی ندارند و این تنها بدکاران هستند که از مرگ می‌ترسند.

۲- مضامین عمده مرگ: در این محور بر اساس گاه‌شماری ریچارد بل از وحی قرآنی، کاربردهای مختلف مرگ در دوره مکی و مدنی بررسی شده است.

۳- ویژگی‌های متمایز بحث قرآن از مرگ: نویسندگان تأکید دارد که تصویر مرگ در قرآن اگرچه شباهت‌هایی با نظام‌های دیگر دارد، ولی ویژگی خاص خود را دارد. برای مثال برخلاف اعراب دوره پیش از اسلام، در قرآن کریم نه دهر، بلکه خداوند است که اجل فرد را تعیین می‌کند و شخص را می‌میراند.

۴- دیدگاه قرآن درباره مرگ: واردنبرگ در این محور به تفصیل به بررسی خطوط اصلی دیدگاه قرآن درباره مرگ پرداخته است.

استناد به آیات متعدد قرآن، تنظیم مباحث ذیل عناوین جداگانه و عدم ورود به مسائل حاشیه‌ای و خارج از موضوع، از ویژگی‌های مثبت این مقاله به‌شمار می‌آید.

ب) مدخل «مرگ» (Death) در دانشنامه قرآن کریم، به قلم اولیور لیمن (متولد ۱۹۵۰م) نوشته شده است. او فیلسوف و استاد کرسی زانتکر در مطالعات یهودی در دانشگاه کتاکا است که از سال ۲۰۰۰ در آن به تدریس پرداخته است. او که به مطالعه در حوزه‌های تاریخ فلسفه اسلامی، فلسفه یهودی و فلسفه شرق پرداخته، دکترای خود را از دانشگاه کمبریج در سال ۱۹۷۹ دریافت کرده است. لیمن آثار متعددی تألیف کرده است؛ از جمله در حوزه تاریخ فلسفه اسلامی به همراه سید حسین نصر، ویراستار کتاب تاریخ فلسفه اسلامی است. در حوزه مطالعات قرآنی نیز سرویراستار دانشنامه قرآن کریم است و برخی از مهم‌ترین مدخل‌ها و از جمله مدخل مرگ به قلم او نگارشته شده است.

لیمن ذیل مدخل مرگ، ابتدا به حقیقت مرگ اشاره کرده و تصریح می‌کند که از دیدگاه قرآن، مرگ پایان حیات انسان نیست. او همچنین با استشهاد به آیات متعدد، ضرورت مرگ و موقتی بودن حیات دنیوی را یادآوری می‌کند. از منظر قرآن، هر انسانی به سرای آخرت خواهد رفت و در بهشت یا جهنم سکنا خواهد گزید.

نویسندگان در ادامه ذیل عنوان «جان»، به بررسی تمایز روح و نفس پرداخته و در این زمینه، به دیدگاه برخی متکلمان و نیز برخی روایات اشاره کرده است. سپس ذیل عنوان «سختی‌ها و سکرآت مرگ»، به تبیین دشواری‌های مرگ از منظر قرآن پرداخته است.

محور دیگری که لیمن به تفصیل آن را بررسی کرده، ارتباط میان مردگان و زندگان است که در ادامه آن به مسأله شنوایی مردگان پرداخته و با رویکردی کاملاً جانبدارانه در دفاع از باور وهابیت، به تفصیل آن را نقد کرده است. پایان‌بخش این مقاله، بررسی «قتل ترحم‌آمیز و خودکشی» از منظر قرآن کریم است. قتل ترحم‌آمیز به معنای ایجاد مرگی آسان و بدون درد برای فرد گرفتار بیماری لاعلاج است. قتل ترحم‌آمیز و داوطلبانه وقتی است که شخص گرفتار درخواست کند که او را بدون درد بکشند. اگر فرد در وضعی نباشد که بتواند برای خود تصمیم بگیرد، پزشکان یا خویشان بیمار تصمیم می‌گیرند و این را قتل ترحم‌آمیز اجباری می‌نامند. از آنجا که مسأله قتل ترحم‌آمیز در مطالعات قرآنی کمتر مورد توجه قرار گرفته است، طرح این مسأله از سوی اولیور لیمن می‌تواند از ویژگی‌های مثبت مقاله او به‌شمار آید.

۱. نقدهای ناظر به روش و اصول دایرةالمعارف نویسی

دایرةالمعارف‌نویسی، اصول و روش خاص خود را دارد. یک دایرةالمعارف باید به تمامی معارف مرتبط با موضوع خود پردازد؛ همچنان که هر مقاله آن باید همه معارف و دیدگاه‌های مطرح‌شده درباره مدخل مورد نظر را تبیین کند. در عین حال، هرگز یک مقاله دایرةالمعارف به نقد و نقض دیدگاه‌ها ورود نمی‌کند، بلکه صرفاً با استناد دقیق به منابع معتبر و نشانی‌دهی دقیق، به توصیف و تحلیل علمی می‌پردازد. (بجنوردی، ۱۳۸۷: ۱۶۲-۱۷۰)

نویسندگان دایرةالمعارف قرآن و نیز دانشنامه قرآن باوجود تلاش‌هایی که در جهت رعایت شاخص‌های یک دایرةالمعارف خوب انجام داده‌اند، در مواردی دچار خطاهای روشی متعددی از جمله در مقالات مربوط به مرگ شده‌اند که در زیر به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

۱-۱. دقیق نبودن ارجاعات و استناد به پژوهش‌ها و منابع غیر اصیل

از شاخصه‌های مهم در اعتبار علمی مقالات دایرةالمعارفی این است که نویسنده به همه منابع مدخل مورد نظر آشنا بوده و محتوای مقاله را به‌صورت دقیق به منابع معتبر ارجاع دهد. اما این مهم هم در این دو مقاله رعایت نشده است.



۱- در مقاله «مرگ» از دانشنامه قرآن، به جز آیات قرآن کریم که به صورت درون‌متنی آمده است، منابعی که اولیور لیمن در پاورقی‌ها به آنها ارجاع داده است، عبارت‌اند از: مسلم، احمد، تذکره قرطبی، ابوداؤد، بخاری. اولاً ارجاعات به نحو دقیق مشخص نشده‌اند و صرف کتاب منبع نام برده شده است، از این‌رو خواننده به راحتی نمی‌تواند به نشانی و سند مطلب دست یابد. ثانیاً در بیان معارف قرآن کریم نیاز است تا به منابع معتبر در همان زمینه ارجاع شود. خاورشناس قرآن‌پژوه باید با منابع تفسیری آشنا بوده و همین آثار در توصیف و گزارش او مستند قرار گیرد.

۲- به نظر می‌رسد برخی نویسندگان غیرمسلمان با منابع اسلامی به خوبی آشنا نیستند و اطلاعات خود را از منابعی دریافت می‌کنند که توسط سایر خاورشناسان تدوین شده است. استناد زیاد این نویسندگان به منابع خاورشناسان گواه این مدعاست. منابع پایان مقاله «مرگ و مرده» در دایرةالمعارف قرآن نشان می‌دهد که نویسندگان تنها از منابع انگلیسی بهره گرفته و منابع دست اول مسلمانان را در اختیار نداشته یا از آنها بهره نگرفته است.

۱-۲. رویکردهای جانبدارانه

تعصب و جانبداری از جمله آسیب‌های جدی در حوزه پژوهش به‌شمار می‌آید. نویسندگان و پژوهشگر باید خود را از هر گونه تعصب عاری سازد. این مهم در مقالات دایرةالمعارفی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا از اساس، چنین مقالاتی جای موضع‌گیری و اظهار نظر شخصی نیست؛ تا چه رسد به اینکه نویسندگان در صدد القای جانبدارانه امری برآید.

به نظر می‌رسد در موارد متعدد، خاورشناسان قرآن‌پژوه، برخلاف ادعای پژوهش دقیق و منصفانه‌ای که دارند، نتوانسته‌اند در تقریر تعالیم قرآن این گونه عمل کرده و مواضع خاص خود را به کناری نهند، بلکه به اظهارنظرهایی مبادرت کرده‌اند که شائبه غرض‌ورزی نیز در آنها وجود دارد. مثال روشن چنین امری، مسأله «شنوایی مردگان» در دانشنامه قرآن اولیور لیمن است که نه تنها از توصیف فراتر رفته است، بلکه در صدد اثبات دیدگاه وهابیان برآمده و به شدت از آن دفاع می‌کند. ما در ادامه به تفصیل به نقد این دیدگاه خواهیم پرداخت.

۱-۳. جامع نبودن محتوای مقاله نسبت به آموزه‌های قرآنی

مقالات دایره‌المعارف و دانشنامه به‌گونه‌ای تنظیم می‌شود که خواننده را با داده‌های مربوط به آن مدخل و جغرافیای بحث آشنا سازد. این ویژگی در برخی مقالات و از جمله مقاله «مرگ و مرده» مشاهده نمی‌شود. در این مقاله ابعاد و زوایایی از بحث مرگ در قرآن به‌کلی مغفول واقع شده‌اند. برای نمونه، اجل از مفاهیم مهم در مسأله مرگ است که قرآن کریم به آن پرداخته و بالتبع در روایات و نیز کتاب‌های کلامی به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است. این مفهوم که خود می‌تواند مدخل مستقلی در دایره‌المعارف یا دانشنامه قرآنی باشد، در دانشنامه قرآن اولیور لیمن به‌کلی مطرح نشده است و در دایره‌المعارف قرآن لیدن نیز ذیل مدخل مرگ آمده است. نویسندگان در این مقاله، با اشاره به تعیین اجل برای حیات انسان، صرفاً به بیان چند نکته کوتاه و مجمل اکتفا می‌کند. (McAuliffe, 2001: 1/507؛ مک اولیف، ۱۳۹۰: ۹۶/۵-۹۹) بنابراین برخلاف روش بیشتر خاورشناسان که معمولاً به بررسی واژه‌ها و کاربرد آنها اهتمام ویژه‌ای دارند، در اینجا هیچ اشاره‌ای به کاربردهای اجل در قرآن نشده است. (برای آشنایی با کاربردهای اجل رک: جوهری، ۱۳۷۶؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵؛ طریحی، ۱۳۷۵ و راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ذیل ماده اجل) افزون بر این، تعبیر موجز و دوپهلوی، نه تنها خواننده را با سؤالات و ابهامات متعددی در مورد اجل از منظر قرآن روبه‌رو می‌سازد، بلکه برداشت نادرستی از دیدگاه قرآن به مخاطب القا می‌کند. برای مثال، قرآن کریم به دو اجل برای انسان اشاره کرده است: یکی تخلف‌ناپذیر و حتمی، و دیگری تقدیری و یا به تعبیری، اجل مسمی و اجل غیر مسمی (مطلق). در اینکه مراد از اجل مسمی و غیر مسمی در آیه شریفه «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ...» (انعام: ۲) چیست، اختلاف نظر وجود دارد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۳/۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۰/۷)، ولی آنچه مهم است، این است که اجل منحصر در اجل محتوم نیست؛ امری که نویسندگان مقاله از آن غفلت کرده است و تصویری که از اجل ارائه کرده، تنها منحصر در اجل محتوم است، در حالی که از منظر قرآن، اجل معلق ارتباط تنگاتنگی با رفتار و اعمال آدمی دارد. انسان با کارهای نیک، اجل معلق خود را به تأخیر می‌افکند (ابراهیم: ۱۰، نوح: ۴۲)، همچنان که با کارهای بد و گناهان خویش، آن را پیش انداخته و فرصت ادامه حیات را از دست می‌دهد. بنابراین شایسته بود ژاک واردنبرگ در مقاله



خود، به کاربردها و به‌ویژه انواع اجل اشاره می‌کرد؛ زیرا نمی‌توان حقیقت اجل را از منظر قرآن بدون توجه به اجل مسمی و اجل معلق فهم و دریافت کرد.

۲. اشکالات و نقدهای ناظر به محتوا

مهم‌ترین مسأله در نقد پژوهش‌های قرآنی خاورشناسان و ازجمله مقالات دایرةالمعارفی ایشان، نقد محتوایی است. ما در ادامه فارغ از نیات و انگیزه نویسندگان، برخی خطاهای آنها را در تبیین آموزه مرگ از منظر قرآن یادآور می‌شویم.

۲-۱. القای اثرپذیری و پیروی تعالیم قرآنی از تعالیم پیشین

خاورشناسان بیشتر به‌صراحت بر اقتباس و یا اثرپذیری تعالیم قرآن کریم از ادیان پیشین، فلسفه یونان، فرهنگ زمانه و ... تأکید دارند و می‌کوشند برای تعالیم قرآنی خاستگاه بیرونی بیابند. ژاک واردنبرگ نیز در مقاله «مرگ و مرده» بر این نکته تأکید دارد که تعالیم قرآنی را به‌گونه‌ای به تعالیم گذشته و اثرپذیری یا پیروی از آنها پیوند دهد. ازجمله می‌نویسد: «پیام قرآن کاملاً از سنت ادیان نبوی خاور نزدیک، از آیین زرتشت و کهن‌ترین پیامبران بنی‌اسرائیل بدین سو تبعیت می‌کند ... قرآن در چارچوب کلی رستاخیز و داوری که از زمان زرتشت شناخته شده است، شریک است ... شباهت چشم‌گیری بین تأکیدات قرآنی و سریانی بر گریزناپذیری مرگ و نتایجی که انسان‌ها باید بدین‌سان درباره تقدیر ابدی‌شان بگیرند وجود دارد. این شباهت به توصیفات مشابه از ترس از مرگ و وحشت‌های دوزخ به‌عنوان سرنوشت کافران ختم می‌شود.» (McAuliffe, 2001: 1/507؛ مک اولیف، ۱۳۹۰: ۹۸/۵)

بررسی و نقد

شبهه اقتباس قرآن از عهدین یا مصادر غیر الهی، از مهم‌ترین شبهاتی است که خاورشناسان مطرح کرده و بسیار به شرح و بسط آن پرداخته‌اند. آنان با این شبهه در صددند تا اصالت تعالیم قرآنی و وحیانی بودن آنها را زیر سؤال ببرند. مهم‌ترین دلیل ارائه‌شده از سوی خاورشناسان، آموزه‌های مشترک میان قرآن و عهدین و یا قرآن و برخی تعالیم پیشینیان است. آنان از رهگذر انکار وحیانی بودن قرآن و نبوت پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بر این گمان‌اند که آن حضرت با ارتباط با افراد دیگر، تعالیمی را فرا

گرفته و در قالب قرآن کریم ارائه کرده است. بسیاری از نویسندگان مقالات این دو دایره‌المعارف نیز با همین رویکرد به طرح مباحث پرداخته و گاهی با اشاره و گاهی به‌صراحت، در صدد القای چنین امری هستند. از این رو دائماً از مشابَهت تعالیم قرآنی با تعالیم دیگر ادیان و یا فرهنگ عربی و یا فلسفه یونانی سخن می‌گویند. دانشمندان و قرآن‌پژوهان مسلمان در پاسخ به این شبهه خاورشناسان بر این نکته تأکید می‌ورزند که اشتراک مضامین تعالیم قرآن با عهدین و یا سایر ادیان لزوماً به معنای اقتباس یا اثرپذیری نیست، بلکه چون همه ادیان از وحی سرچشمه می‌گیرند، در نتیجه برخی تعالیم مشترک در آنها به چشم می‌خورد. افزون بر این، به مواردی همچون نبودن گزارشی مبنی بر فراگیری تعالیم سایر ادیان توسط پیامبر ﷺ، امی بودن پیامبر به گزارش تاریخ، تحدی و مبارزه طلبی قرآن، تأکید بر وحیانی بودن آن و ... استشهاد می‌کنند. دانشمندان اسلامی آثار مهمی در این زمینه نگاشته‌اند که به تفصیل به هر یک از شبهات یادشده پاسخ داده است. (برای نمونه رک: میرعرب، ۱۳۹۹: تمام کتاب؛ محمد سعید فیاض، ۱۳۹۳: تمام کتاب)

۲-۲. مرگ اول و مرگ دوم

ژاک واردنبرگ در مقاله «مرگ و مرده» ذیل عنوان مضامین عمده مرگ، به این امر اشاره می‌کند که قرآن کریم کسانی را که به خداوند و قیامت ایمان ندارند، «مرده» نامیده است. او می‌نویسد: «در شرح و بسط بیشتر، دوزخ، مرگ دوم یا مرگ «زنده» نامیده می‌شود که برای آن کسانی که به‌عنوان کافر به مرگ «نخست» شان وارد شده‌اند، در نظر گرفته شده است. قرآن در برابر شکاکان در مکه و مدینه که بر این عقیده‌اند تنها یک مرگ (یعنی مرگ نخست جسمانی) وجود دارد، تأکید می‌کند که این مرگ دوم نیز برای کافران است.» (McAuliffe, 2001: 1/506؛ مک اولیف، ۱۳۹۰: ۹۶/۵)

بررسی و نقد

ژاک واردنبرگ در این عبارت کوتاه چند ادعا مطرح می‌کند که نیازمند بررسی است. از این رو به اختصار در چند نکته به آنها می‌پردازیم.

۱- اینکه در قرآن کریم از کسانی که ایمان به خداوند و روز قیامت ندارند، به «مرده» تعبیر شده، نکته‌ای درست است. پژوهشگران مسلمان نیز به این نکته تصریح کرده‌اند که



یکی از معانی مرگ در قرآن، زوال قوه عاقله، یعنی جهالت و گمراهی است؛ «أَوْ مِنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام: ۱۲۲). این آیه مثلی برای بیان حال مؤمن و کافر به لحاظ هدایت و ضلالت است. انسان پیش از هدایت الهی مانند مرده‌ای است که از نعمت حیات محروم است و برای او از ظلماتی که در آنها قرار گرفته، راه خروجی نیست و چنین شخصی به سبب این ظلمات نمی‌تواند خیر و شر و نفع و زیان را از هم بازشناسد، از این رو در جهالت است. بنابراین در آیه بالا، موت، استعاره از گمراهی و حیات، استعاره از هدایت است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۳۶۷-۳۳۹)، چنان‌که در آیه «فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى» (روم: ۵۲) که خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است نیز همین معنا مراد است.

۲- نویسنده از مرگ دیگری برای کافران سخن گفته و از آن با تعبیر «مرگ دوم» یاد کرده است. اینکه مرگ در معنایی خاص درباره کافران در قیامت به کار رفته باشد، از آیات قرآن کریم قابل استفاده است، اما در کاربرد قرآنی از آن به «مرگ دوم» یاد نشده است. مرگ در قرآن به معنای حزن و اندوه، که موجب تلخی و آشفتگی حیات است، به کار رفته و بیانگر حال دوزخیان است: «مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ* يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ» (ابراهیم: ۱۶-۱۷). در این آیه مرگ استعاره از احوال سخت و دردناک است، در مقابل حیات که گاهی به معنای بهره‌مندی از لذت‌ها و خوشی‌هاست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۷۶-۴۷۷؛ طریحی، ۱۳۷۵: واژه موت).

۳- قرآن کریم در آیات متعدد درباره دفعات مرگ و حیات انسان سخن گفته است. بعضی از این آیات به صراحت از دو مرگ و دو حیات نام می‌برد (غافر: ۱۱) و برخی دیگر مرگ را منحصر در مرگ اول می‌داند و مرگ دومی را تأیید نمی‌کند (صافات: ۵۸-۵۹؛ دخان: ۵۶). مهم‌ترین آیه در این زمینه، آیه ۱۱ سوره غافر است که احتمالاً نویسنده مقاله نیز به آن نظر داشته است. خداوند در این آیه می‌فرماید: «قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَيْنِ وَأَحْيَيْنَا اثْنَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ».

در بررسی این آیه، مفسران شیعه و اهل سنت دیدگاه‌های متعددی را مطرح کرده‌اند. ولی برخلاف دیدگاه نویسنده مقاله «مرگ و مرده»، هیچ یک از تفاسیر فریقین، آیه را مختص کفار ندانسته‌اند؛ هرچند این آیه از زبان کفار بیان شده است. همچنین هیچ یک از تفاسیر مراد از مرگ دوم را دوزخ ندانسته است. بلکه چنان‌که پیش از این نیز اشاره

شد، بر اساس برخی آیات، اصولاً اهل جهنم زنده‌اند و مرگ از هر سو بر آنان می‌بارد، ولی نمی‌میرند. چنان‌که خداوند می‌فرماید: «يَجْرَعُهُ وَلَا يَكَادُ يَسِغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ» (ابراهیم: ۱۷).

۲-۳. چگونگی اسناد مرگ به خداوند

در مقاله دایره‌المعارف قرآن لیدن همواره بر این تأکید می‌شود که مرگ فعل خداوند است و لاغیر؛ چنان‌که می‌نویسد: «در قرآن نه دهر، بلکه خداست که اجل هر فرد را تعیین می‌کند و شخص را می‌میراند. انسان‌ها تنها می‌توانند فردی را به‌طور کشنده‌ای مجروح کنند (قتل)، اما خداست که آن شخص را می‌میراند. بنابراین آخرین فعل در زندگی یک شخص فعل خداست.» (McAuliffe, 2001: 1/507؛ مک اولیف، ۱۳۹۰: ۹۷/۵)

بررسی و نقد

به‌نظر می‌رسد در این مسأله از دو نکته مهم که ارتباط معناداری نیز با هم دارند، غفلت شده است. اولاً در قرآن کریم مرگ فقط به خداوند نسبت داده نشده است. از منظر قرآن کریم، حقیقت مرگ، بازستاندن (قبض) روح است و از آن به «توفی» یاد شده است. قرآن کریم آن را گاه به خداوند (زمر: ۴۲)، گاهی به ملک‌الموت (سجده: ۱۱)، و گاهی به فرشتگان الهی (نحل: ۲۸) نسبت می‌دهد. این در حالی است که نویسنده مقاله نه‌تنها برای انعکاس دقیق معارف قرآن به همه این موارد و آیات فوق اشاره نکرده است، بلکه عبارت او به‌گونه‌ای است که دخالت هر امر دیگری را در قبض روح انسان منتفی می‌داند.

نکته دوم در این زمینه چگونگی جمع بین آیات و اسناد مرگ به عوامل مختلف است. در تحلیل این مسأله، به اختصار می‌توان چنین گفت که انتساب توفی به خداوند، ملک‌الموت و فرشتگان بر اساس دو مبنای قرآنی استوار است:

مبنای نخست توحید افعالی است که براساس آن، هیچ فاعل و مؤثر مستقلی در جهان نیست و هم آفرینش و هم تدبیر جهان کار اوست؛ «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (اعراف: ۵۴).



مبنای دوم برقراری نظام علی و معلولی در جهان است و خداوند خلق و تدبیر خویش را از طریق علل و اسبابی که وسایط فیض او هستند، تحقق می‌بخشد. از این رو در قرآن در موارد متعددی به تأثیرگذاری پدیده‌های جهان در یکدیگر و علیت میان آنها اشاره شده است. در روایات نیز به صراحت بر این مطلب تأکید شده است که «أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرَى الْأُمُورَ إِلَّا بِسَبَابِهَا». بر این اساس، هرچند هر پدیده‌ای دارای علت خاصی است، ولی از آنجا که همه پدیده‌های جهان در نهایت به اراده و قدرت لایزال الهی منتهی می‌شوند، استناد همه آنها به خداوند صحیح است. با توجه به این دو مبنا، دلیل استناد توفی به خداوند، ملک‌الموت و فرشتگان روشن می‌شود. استناد آن به خداوند بدان جهت است که او فاعل حقیقی همه چیز است. ولی او این کار را از طریق ملک‌الموت و او نیز از طریق فرشتگان مرگ انجام می‌دهد. (صدوق، بی تا: ۱۳۶/۱)

۲-۴. کاربردهای نفس و روح در قرآن

اولیور لیمن در مقاله «مرگ» ذیل عنوان «جان» می‌نویسد: «هنگام مرگ چه بر سر روح می‌آید؟ این پرسش دو مفهوم مهم را مطرح می‌سازد: مفهوم «نفس» و مفهوم «روح». بیشتر متکلمان مسلمان اغلب میان روح و نفس تمایزی قائل نمی‌شوند، با این اعتقاد که کلمات نفس و روح را می‌توان به جای هم به کار برد. اما کلمه نفس معمولاً وقتی به کار می‌رود که روح در بدن است و کلمه روح وقتی که روح از تن مفارقت کرده باشد. اما هر یک آشکارا کاربردهای متمایز و محدودی در بعض فحواها دارند. نفس می‌تواند معادل خود در آیه ۶۱: ۲۴؛ معادل وحی در آیه ۵۲: ۴۲؛ معادل جبرئیل در آیات ۱۹۲-۱۹۳: ۲۶ و یا در معنایی محدودتر معادل روح ایمان در آیه ۲۲: ۵۸ باشد.» اولیور لیمن در ادامه می‌افزاید: «برخی احادیث حاکی از آن است که هر دو کلمه به یک معنا هستند.» او آن‌گاه به دو روایت از ام سلمه و ابوهریره استشهد می‌کند. بر اساس روایت ام سلمه، رسول خدا ﷺ فرمود: «وقتی روح بیرون آورده می‌شود، چشم آن را تعقیب می‌کند.» و بر اساس روایت ابوهریره، رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا نمی‌بینید وقتی یک نفر می‌میرد، نگاه او ثابت و خیره می‌ماند؛ این اتفاق وقتی واقع می‌شود که با نگاه، نفس خود را بدرقه می‌کند.» (Leaman, 2007: 171؛ لیمن، ۱۳۹۱: ۵۳۷)

بیان اولیور لیمن درباره کاربردهای روح و نفس از چند جهت دارای اشکال و نیازمند تأملات بیشتر است:

۱- اولیور لیمن با اشاره به مفهوم روح و نفس، به جای آنکه تفاوت آنها را از قرآن بیابد، در همان آغاز سراغ متکلمان رفته و به بیان ناقص و مبهمی از آنان اکتفا کرده است. او بی آنکه سخن خویش را به منابع متکلمان مستند سازد، به بیان تساوی کاربرد این دو مفهوم از منظر متکلمان اشاره کرده و از مسأله می‌گذرد. به یقین کسانی از متکلمان و فلاسفه هستند که این دو مفهوم را به یک معنا دانسته‌اند، اما از منظر قرآن، کاربردهای متفاوتی برای این دو وجود دارد و نمی‌توان در قرآن در همه موارد، این دو واژه را به جای یکدیگر به کار برد. به جای روح نمی‌توان از واژه نفس استفاده کرد؛ مثلاً به جای «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» نمی‌توان گفت «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ نَفْسِي»، یا به جای «أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا»، نمی‌توان گفت «أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ نَفْساً مِنْ أَمْرِنَا». همچنان که نمی‌توان به جای نفس واژه روح را به کار برد؛ مثلاً به جای «كَتَبَ عَلَيَّ نَفْسِيهِ الرَّحْمَهُ» نمی‌توان گفت: «كَتَبَ عَلَيَّ رُوحَهُ الرَّحْمَهُ»، و یا به جای «يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ» نمی‌توان گفت «يُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ رُوحَهُ». (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۲۵۸/۴)

۲- نویسنده با استشهاد به برخی آیات قرآن کریم، به کاربردهای زیر برای نفس اشاره کرده است:

یک. خود: «فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ» (نور: ۶۱).

دو. وحی: «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا» (شوری: ۵۲).

سه. جبرئیل: «وَإِنَّهُ لَنَزْلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ* نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ» (شعراء: ۱۹۲-۱۹۳).

چهار. روح ایمان: «أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ» (مجادله: ۲۲).

آنچه اولیور لیمن در اینجا به عنوان کاربردهای نفس مطرح کرده، دچار نوعی آشفتگی است. او تصریح می‌کند که به کاربردها و معانی نفس می‌پردازد، ولی تنها کاربرد صحیح که او مطرح کرده است، همان مورد نخست، یعنی نفس به معنای خود است و سایر کاربردها ناصواب است. نفس در قرآن هرگز به معنای وحی، جبرئیل و یا روح ایمان به کار نرفته است.

۳- ممکن است گفته شود اولیور لیمن با توجه به آیه‌ای که به آنها استشهاد کرده، در صدد بیان کاربردها و معانی روح بوده است و نه نفس. اما باید توجه داشت که اگر



مراد او روح نیز بوده باشد، اولاً در اینجا خلطی صورت گرفته و این خلط ناشی از یکسان‌انگاری معانی این دو مفهوم بوده است. از این رو در آیاتی که به آنها استشهاد کرده، در مورد اول، واژه نفس و در آیات بعدی، واژه روح به کار رفته است.

ثانیاً تنها برخی از کاربردهای روح در بیان وی آمده است. چنان‌که در جای خود به تفصیل بیان شده، روح در قرآن کریم ۲۱ مرتبه به کار رفته و معانی متعددی همچون روح القدس (بقره: ۸۷)؛ روح الامین (شعراء: ۱۹۳)، تأییدکننده مؤمنان (مجادله: ۲۲)، حضرت عیسی علیه السلام (نساء: ۱۷۱)، قرآن و وحی (شوری: ۵۱-۵۲)، موجود فرابشری و یا فرشته (مریم: ۸۷) دارد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۱-۳/۳۵۰-۳۵۴)

۲-۵. ارتباط زندگان با مردگان

مقاله مرگ در دانشنامه قرآن ذیل عنوان ارتباط زندگان با مردگان به تفصیل به بررسی این مسأله پرداخته و این گونه آغاز می‌شود: «عقیده وجود ارتباط مستمر میان زندگان و مردگان در ادبیات مورد بحث بسیار بوده است. برخی استدلال می‌کنند که مردگان در گور می‌توانند سلام، دعا و صحبت کسانی را که به زیارتشان می‌آیند، بشنوند. پذیرش چنین مفهومی دشوار است؛ زیرا نه تنها در متون صریح دینی دلیلی بر آن وجود ندارد، که در واقع با بعض آیات قرآن و احادیث موثق پیامبر که منکر برخورداری مردگان از چنین قدرتی است، در تضاد است.» (Leaman, 2007: 172؛ لیمن، ۱۳۹۱: ۵۳۸-۵۳۹)

لیمن در ادامه به دو آیه قرآن می‌پردازد که به گمان او، شنوایی مردگان را مردود می‌داند:

۱- «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمِعُ الصَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ» (نمل: ۸۰).

۲- «وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ» (فاطر: ۲۲).

وی در ادامه به بررسی روایات پرداخته و یک روایت در تأیید عدم شنوایی مردگان و دو روایت نیز از شواهد شنوایی مردگان را نقل کرده است. او این دو روایت را که بر اساس آنها پیامبر با مردگان سخن گفته، حمل بر معجزه کرده است. (Leaman, 2007: 173؛ لیمن، ۱۳۹۱: ۵۳۹-۵۴۰)

این قسمت از مقاله کاملاً رویکرد همدلانه‌ای با دیدگاه وهابیت در این زمینه دارد. از آنجا که در نقد نظرات وهابیت در حوزه‌های مختلف کتاب‌ها و مقالات فراوانی نگاشته شده است، ورود تفصیلی به بررسی دیدگاه وهابیت در زمینه انکار شنوایی نه شایسته است و نه لازم. از این رو صرفاً در حد ضرورت، به بیان چند نکته در نقد ادعاهای نویسنده و تبیین ضعف استدلال‌های مطرح‌شده در این مقاله می‌پردازیم.

۲-۵-۱. ارزیابی شواهد قرآنی

در این مقاله در انکار شنوایی مردگان به دو آیه استدلال شده است: یکی آیه ۸۰ سوره نمل که به آیه «سَمَاعِ مَوْتَى» معروف است، و دیگری آیه ۲۲ سوره فاطر، که از آن به آیه «سَمَاعِ مَنْ فِي الْقُبُورِ» یاد می‌شود. این دو آیه که به لحاظ معنایی و نحوه استدلال به هم نزدیک‌اند، هیچ یک نمی‌تواند مدعای نویسنده را تأیید کند؛ زیرا چنان‌که پیش از این نیز اشاره شد، مرگ در قرآن کاربردهای متعددی دارد و در اینجا مراد از مرگ، مفارقت روح از بدن و معنای متداول آن نیست. مراد از «موتی» در این آیه، کافران و کسانی هستند که قلب آنها مرده و دچار ضلالت و گمراهی‌اند، از این رو پیامبر نمی‌تواند سخن حق خویش را به آنان بشنواند. قرینه این معنا آیه بعد از آن است که می‌فرماید: «وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَن صَلَاتِهِمْ إِنَّ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ» (نمل: ۸۱).

بنابراین قرآن کریم در این آیات از روش تمثیل یا تشبیه معقول به محسوس استفاده کرده است. کافران در عدم پذیرش حق، به‌مثابه مردگانی هستند که امکان فهم و پذیرش معارف الهی را ندارند. روشن است که مشرکان و کفار قدرت شنیدن سخنان پیامبر گرامی اسلام ﷺ را داشته‌اند و پیامبر نیز می‌توانسته صدای خود را به گوش آنان برساند، اما در این آیه سخن از پذیرش حق و حقیقت است و آنان از قبول حقیقت سر باز می‌زده‌اند.

قرینه دیگری در همین آیه وجود دارد که به‌خوبی نشان می‌دهد مراد از شنواندن و شنیدن، پذیرش است، نه شنیدن با گوش سر. در این آیه خداوند می‌فرماید: تو ای پیامبر! تنها می‌توانی صدای خود را به مؤمنان بشنوانی و تنها مؤمنان‌اند که صدای تو را می‌شنوند. این امر اگر به ظاهر حمل شود، محتوای دقیق و درستی ندارد؛ زیرا شنیدن



صدای ظاهری با گوش، ویژه مؤمنان نبوده است. از این رو روشن می‌شود که مراد امر دیگری است و آن پذیرش حق و حقیقت می‌باشد.

نکته قابل توجه این است که حتی در میان مفسران اهل سنت نیز بسیارند کسانی که چنین تفسیری را برای آیات شریفه پذیرفته‌اند. از جمله مفسرانی همچون قرطبی (۱۳۶۴: ۲۳۲/۱۳ و ۴۶/۱۴)، طبری (۱۴۱۲: ۹/۲۰ و ۳۶/۲۱)، فخر رازی (۱۴۲۰: ۵۷۱/۲۴ و ۱۱۰/۲۵) و شنقیطی (۱۴۲۷: ۲۷۸/۶-۲۸۲) با تفسیر فوق موافق‌اند. حتی ابن قیم جوزی شاگرد ابن تیمیه درباره این آیه شریفه می‌گوید: «و اما فرموده خداوند «وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ» سیاق آیه دلالت می‌کند بر اینکه مراد از آن این است که کافر دل‌مرده را قدرت بر شنوندن او به‌طوری که از آن نفع ببرد نداری، همان‌گونه که مرده‌های در قبر را نمی‌توانی چیزی بشنوانی که از آن سود برند. و البته مقصود خدای سبحان این نیست که اصحاب قبور هیچ چیز نمی‌شنوند. چگونه این مطلب صحیح باشد، در حالی که پیامبر ﷺ خبر داده که اموات صدای کفش تشیع‌کنندگان را می‌شنوند، و نیز خبر داده که کشته‌های بدر کلام و خطابش را شنیدند. و نیز درود فرستادن بر ایشان را به صیغه خطاب که برای شخص حاضری به‌کار می‌رود که می‌شنود، مشروع دانسته است. و نیز خبر داده به اینکه هر کس بر برادر مؤمنش سلام کند، او جوابش را می‌دهد.» (ابن قیم جوزی، بی تا: ۴۵)

۲-۵-۲. ارزیابی استدلال به روایات

اولیور لیمن به دو روایت که دلالت بر شنوایی مردگان می‌کند، اشاره کرده و در نقد استدلال به آنها، این روایات را حمل بر معجزه دانسته است. اولاً هیچ شهادی بر اعجاز‌گونه بودن شنوایی مردگان در این دو روایت نیست. اینکه او می‌نویسد پیامبر اکرم ﷺ «تنها به عمر توضیح می‌دهد که آنچه در بدر اتفاق افتاد، یک معجزه الهی و بنابراین استثنایی در قاعده کلی آیه بود»، هیچ شهادی در کلام پیامبر ندارد و صرف ادعاست.

ثانیاً روایات سماع موتی تنها منحصر در همین چند مورد نیست که حمل بر معجزه شود، بلکه روایات متعددی وجود دارد که این مضمون را گواهی می‌دهد. برای نمونه، متقی هندی در کنز العمال از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود: «هر کس وصیت نکند،

به او اذن صحبت با مردگان داده نمی‌شود. گفته شد: ای رسول خدا! مردگان سخن می‌گویند؟ فرمود: آری و به زیارت می‌آیند.» (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۱۶/۶۱۹)

همچنین ابن قیم جوزی در کتاب *الروح* روایاتی از پیامبر اسلام ﷺ آورده است که بر اساس آنها، مردگان جواب سلام کسانی را که بر قبر آنها می‌گذرند، می‌دهند. (ابن قیم جوزی، بی‌تا: ۵. نیز رک: مناوی، ۱۳۵۶: ۵/۴۸۷)

در منابع شیعه نیز این مضمون از امام علی علیه السلام نقل شده که آن حضرت در بازگشت از صفین با حضور در قبرستان، مردگان را مخاطب قرار داد. (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۰)

چنان که از کلام امام علیه السلام برمی‌آید، آن حضرت با ارواح مردگان سخن گفته است و آنها نیز سخنان ایشان را دریافت کرده‌اند. نکته مهم این است که حتی آن حضرت تأکید می‌کند که اگر خداوند به ایشان اجازه دهد، آنها نیز می‌توانند با شما ارتباط برقرار کرده و شرح حال خود را بازگو کنند.

همچنین در پایان جنگ جمل در میان کشتگان حرکت می‌کرد و سخنانی درباره برخی از آنان می‌فرمود. به‌طور مشخص، با برخی از آنان مانند کعب‌ابن سور و طلحه سخن گفت و در پاسخ به این سؤال که مگر آنان می‌شنوند، فرمود: به خدا سوگند سخن مرا شنیدند، همان گونه که آنان که در جنگ بدر (کشته شدند و اجسادشان را) در گودالی ریختند (و پیغمبر بالای آن گودال آمده به همین گونه که من گفتم با ایشان سخن گفت)، سخنان رسول خدا ﷺ را شنیدند. (مفید، بی‌تا: ۱/۲۵۱؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۱۶۳/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۲/۲۰۰ و ۲۰۷-۲۰۸)

این روایات و سایر روایاتی که به این مضمون وجود دارد، فراوان است. (مسلم، بی‌تا: ۶۶۹/۲؛ طبرانی، بی‌تا: ۶۷/۱) در برخی از آنها، پیامبر ﷺ و یا امام علی علیه السلام با مردگان سخن گفته‌اند و در برخی نیز خبر از امکان سخن گفتن افراد با مردگان داده‌اند. افزون بر همه اینها، سلام نماز و تلقین گواه این نظریه است که مردگان بر گفتار زندگان شنوا هستند. همه مسلمانان دست‌کم در پایان نمازهای پنج‌گانه خود خطاب به پیامبر اکرم ﷺ عرض می‌کنند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ». در مسأله تلقین نیز حتی بسیاری از مذاهب اهل سنت آن را مستحب دانسته و نحوه و کیفیت آن را بیان کرده‌اند. (جزیری، ۱۴۲۴: ۱/۴۵۵) از این رو اولاً همه موارد را که پیامبر ﷺ و امام علی علیه السلام با مردگان سخن گفته‌اند، نمی‌توان بر معجزه حمل کرد. ثانیاً اگر معجزه باشد، در حق سایر افراد امکان‌پذیر نبود، درحالی که روایات متعددی بر این مضمون دلالت می‌کند.



جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نکات محوری حاصل از پژوهش پیش رو را می‌توان در چند نکته خلاصه کرد:

۱- آثار دایرةالمعارفی و دانشنامه‌ای خاورشناسان در حوزه اسلام و قرآن کریم، هرچند از این جهت که می‌تواند به ترویج اندیشه و فرهنگ قرآنی اسلامی بینجامد، امری مثبت تلقی می‌شود، اما از این جهت که گاهی با برداشت‌های ناصواب یا القای واژگونه تعالیم قرآنی و اسلامی همراه است، آسیب‌هایی به همراه دارد. از این رو نقد این آثار و ترجمه و انتشار نقدها به زبان‌های مختلف امری ضروری است.

۲- نویسندگان دایرةالمعارف قرآن و نیز دانشنامه قرآن با وجود تلاش‌هایی که در جهت رعایت شاخص‌های یک دایرةالمعارف خوب انجام داده‌اند، در مواردی دچار خطاهای روشی متعددی از جمله در مقالات مربوط به مرگ شده‌اند که جامع نبودن منابع، دقیق نبودن ارجاعات و اتخاذ رویکردهای جانبدارانه در نگارش مقالات از جمله مهم‌ترین آنهاست.

۳- مهم‌ترین مسأله در نقد پژوهش‌های قرآنی خاورشناسان و از جمله مقالات دایرةالمعارفی ایشان، نقد محتوایی است. خطاهای بسیاری در نوشته‌های خاورشناسان وجود دارد که ناشی از دریافت نشدن دقیق معارف قرآنی است. افزون بر این، تردیدی وجود ندارد که برخی از ایشان در گزارش ناصواب از آموزه‌های اسلامی و قرآنی تعدد دارند و با وجود ادعای بی‌طرفی و انصاف، کاملاً حقایق قرآن را وارونه تبیین می‌کنند.

۴- القای اقتباس یا اثرپذیری قرآن که بر مبنای غیر وحیانی بودن قرآن استوار است، و نیز تبیین تعالیم قرآن بر اساس مبانی و پژوهش‌های خاورشناسانی همچون ریچارد بل، از مهم‌ترین اشکالات مطالعات قرآنی خاورشناسان به‌شمار می‌رود. خاورشناسان بیشتر به صراحت بر اقتباس و یا اثرپذیری تعالیم قرآن کریم از ادیان پیشین، فلسفه یونان، فرهنگ زمانه و ... تأکید دارند و می‌کوشند برای تعالیم قرآنی، خاستگاه بیرونی بیابند. از این رو هرگز نمی‌توانند حقیقت تعالیم وحیانی قرآن را بیابند.

۵- شاهد نکته فوق، خطاهای محتوایی متعددی است که در این مقاله در مسائلی همچون مرگ اول و دوم، کاربردهای نفس و روح، ارتباط با مردگان و ... به چشم می‌خورد و در مجموع خواننده را به سمتی هدایت می‌کند که حتی پژوهش‌های دایرةالمعارفی خاورشناسان، که علی‌القاعده می‌بایست منصفانه به توصیف دیدگاه‌ها و نظرات پردازند، قابل اعتماد نیست.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن بابویه (صدوق)، محمدبن علی (بی‌تا)، من لایحضره الفقیه، قم: منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه.
۴. ابن قیم جوزی، محمدبن أبی بکر (بی‌تا)، الروح فی الکلام علی أرواح الأموات و الأحياء بالدلائل من الکتاب و السنة، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۵. جزیری، عبدالرحمن (۱۴۲۴ق)، الفقه مع المذاهب الاربعه، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۶. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، صحاح اللغة، بیروت: دار العلم للملایین.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار الشاملة.
۸. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۵)، «بررسی دائرةالمعارف قرآن لایدن»، قرآن پژوهی خاورشناسان، شماره ۱، ص ۴۳-۷۰.
۹. رضایی اصفهانی، محمدعلی؛ اعتصامی، سیدمهدی (۱۳۸۸)، «بررسی دائرةالمعارف قرآن اولیور لیمن»، قرآن پژوهی خاورشناسان، شماره ۷، ص ۲۹-۷۰.
۱۰. شتیطی، محمدالامین (۱۴۲۷ق)، اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۱. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۱۲. طبرانی، سلیمان بن احمد (بی‌تا)، المعجم الأوسط، قاهره: دار الحرمین.
۱۳. طبرسی، احمدبن علی (۱۴۰۳ق)، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضی.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۱۵. طبری، محمدبن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه.
۱۶. طریحی، فخرالدین محمد (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی.
۱۷. فخر رازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۸. فیاض، محمدسعید (۱۳۹۳)، فرضیه اقتباس قرآن کریم از مصادر غیر الهی: بررسی و نقد شبهات خاورشناسان، تهران: نشر فلاح.
۱۹. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب (۱۴۱۵ق)، قاموس المحیط، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۰. قرطبی، محمدبن احمد (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۲۱. لیمن، اولیور (۱۳۹۱)، دانشنامه قرآن، ترجمه محمدحسین وقار، تهران: انتشارات اطلاعات.
۲۲. متقی هندی، علی بن حسام (۱۴۰۹ق)، کنز العمال، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۲۳. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳)، معارف قرآن، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.



۲۵. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۶. مفید، محمدبن نعمان (بی‌تا)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: انتشارات علمیه اسلامی، بی‌تا.
۲۷. مک‌اولیف، جین (۱۳۹۰)، دایرةالمعارف قرآن، سرویراستار ترجمه فارسی: حسین خندق‌آبادی و دیگران، تهران: انتشارات حکمت.
۲۸. مناوی، عبدالرؤف (۱۳۵۶ق)، فیض القدر شرح الجامع الصغیر، قاهره: مكتبة التجارية الكبرى.
۲۹. مؤمنی، علی‌اکبر (۱۳۸۷)، «اصول و ضوابط دایرةالمعارف نویسی (گفتگو با استاد سید محمدکاظم بجنوردی)، آئینه پژوهش، ص ۱۶۲-۱۷۰.
۳۰. میرعرب، فرح‌الله (۱۳۹۹)، بررسی ادعای اقتباس قرآن از عهدین، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳۱. نیشابوری، مسلم‌بن حجاج (بی‌تا)، الصحیح، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

32. Leaman, Oliver (2007), *The Qur'an: an Encyclopedia*, London and Newyork: Routledge.

33. Mc Auliffe, Jane Demmen (2001), *Encyclopeddia of the Quran*, Leiden: Brill.